

مفهوم‌شناسی و جایگاه «بهمن» در متون اوستایی و پهلوی

بمنابه صادر اول در حکمت اشراقی

حسن بلخاری قهی*

چکیده

«اول ما خلق الله العقل» که در بسیاری متون اسلامی ذکر گردیده و توسط حکمای بزرگی چون شیخ اشراق و ملاصدرا (در شرح اصول کافی) مورد استناد و تأکید قرار گرفته، روایت مشهوری در متن احادیث اسلامی است و از آن روشنتر، «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ خَلَقَ الْعَقْلَ وَ هُوَ أَوَّلُ خَلْقٍ مِنَ الرُّوحَانِيِّينَ»^(۱) این معنا با رجوع و تطبیق با جایگاه عقل در حکمت یونانی که معادل وجود است، اهمیت و جایگاه عظیمتری نیز می‌یابد. شیخ اشراق بعنوان صدرالحکماء اشراقی چنانکه در رساله فی حقیقه العشق (ص ۲۶۸) تصریح کرده، به این روایت مشهور وقوف داشته است. حال پرسش مقاله حاضر اینست که با توجه به این تصریح و نیز نص صریح شیخ اشراق در حکمة الاشراق که خود را احیاگر حکمت ایران باستان نامیده (یا دستکم یکی از منابع اصلی حکمت خود را حکمت فهلویون دانسته) چگونه میتوان ردپای این بهره گرفتن از حکمت ایران باستان را در اندیشه او نشان داد؟

۳۹

* استاد گروه مطالعات عالی هنر دانشگاه تهران؛ hasan.bolkhari@ut.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۹۸/۵/۲۳

تاریخ دریافت: ۹۸/۴/۲۲



یکی از مهمترین حلقه‌های واسط میان حکمت او و حکمت ایرانیان، رجوع شیخ به جایگاه امشاسپندانی چون بهمن یا اردیبهشت در متون اوستایی و پهلوی و قرار دادن آنها بعنوان ارکان نظام نوری و وجودی در حکمت خویش است. در این میان، او بنا به قاعده «الواحد لا یصدر منه الا الواحد»، صادر اول از حضرت نورالانوار را نور اقرب و بنا به حکمت ایرانیان باستان، بهمن خوانده است. اما چه نسبتی میان بهمن و صادر اول وجود دارد؟ بویژه اگر این صادر در اندیشه اسلامی، عقل باشد. این نوشتار با رویکردی تاریخی و تحلیلی به فلسفه انتخاب بهمن بعنوان صادر اول در اندیشه شیخ اشراق پرداخته و بویژه بهمن را بعنوان ایزد خرد و دانایی، معادل عقل در احادیث اسلامی (بعنوان صادر اول) دانسته است که البته خود نشان از بینش و شناخت عمیق شیخ از حکمت ایران باستان دارد.

کلیدواژگان: حکمت ایران باستان، حکمت اشراقی، شیخ اشراق، عقل، بهمن،

صادر اول.

* * *

مقدمه

میدانیم که شیخ اشراق در برخی از آثار خود و بویژه در بیان مراتب ظهور نور در عالم، از بهمن یا وهومنه سخن گفته است. مهمترین ذکر او در این معنا قسم ثانی حکمة الاشراق و در مقاله اولی یا مقاله نور و حقیقت نورالانوار است؛ «فی النور و حقیقته و نورالانوار و مایصدر منه اولاً».

شیخ پس از بیان مقدماتی در باب بینای بودن نور از تعریف، نور را به دو قسم «فی نفسه لفسه» و «نور فی نفسه لغيره» تقسیم میکند. شرح تفصیلی این تقسیم را باید در حکمة الاشراق جستجو کرد اما فصل بعدی همین مقاله اختصاص به نورالانوار دارد. از دیدگاه شیخ، نور مجرد غنی واحد، نورالانوار است. این نورالانوار که بمثابة حضرت حق تعالی است، بر بنیاد قاعده فلسفی «الواحد الحقیقی لا یصدر منه الا الواحد»

۴۰

